

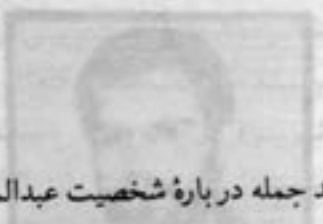
بیت شهادت

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

قسمت پانزدهم

شخصیت عبدالمطلب

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی



چند جمله در باره شخصیت عبدالمطلب:

بودند که معرفت خود را نسبت به آنحضرت از نادانان و کافران و گمراهان کتمان می کردند.

و از اصبح بن نسیانه روایت کرده که گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: بخدا سوگند نه پدرم و نه بچدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبد مناف هیچکدام هرگز بتی را پرستش نکردند، بدانحضرت عرض شد: پس آنها چه چیزی را پرستش می کردند؟ فرمود:

«كَانُوا بِصُلُوبٍ عَلَى النَّبِيِّ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَّبِعِينَ»
به...»

آنها بر طبق آئین ابراهیم (ع) بسوی خانه کعبه نماز گذارده و بر دین او متمسک می جستند^۵

و یعقوبی در تاریخ خود در باره عبدالمطلب گوید:

- ورفض عبادة الأصنام، ووجد الله عز وجل ووفى بالندوة سنناً
نزل القرآن باکترها...
او کسی بود که پرستش بتها را ترک کرد و خدای عزوجل را به یکتائی

ما پیش از این در داستان نذر عبدالمطلب برای ذبح عبدالله شمه‌ای از حالات او و شخصیت الهی و اعتقاد و ایمان او را به خدای یکتا بیان داشتیم^۱ و پیش از آن نیز در باره ایمان اجداد رسول خدا (ص) تفصیلاً مطالبی ذکر شد^۲ چنانچه در خلال همین چند روایتی هم که در این قسمت بیان شد شواهد زیادی بر این مطلب وجود داشت^۳ و در اینجا نیز اضافه می کنیم که به عقیده بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل سنت عبدالمطلب در مکه معظمه منادی توحید و یکتاپرستی و مخالف با هر نوع شرک و بت پرستی بوده است، اگرچه برخی معتقدند که از اظهار عقیده خویش تقیه می کرد و روی مصالحی در اجتماعات و مراسم بت پرستان شرکت می نمود. چنانچه شیخ صدوق (ره) گوید:

«وَكَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَأَبُو طَالِبٍ مِنَ أَعْرَفِ الْعُلَمَاءِ وَأَعْلَمِهِمْ بِشَأْنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَكَانَا يَكْتُمَانِ ذَلِكَ عَنِ الْجَاهِلِ وَأَهْلِ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ»^۴

عبدالمطلب و ابوطالب از جمله دانشمندانی بودند که بیش از دیگران دانائی و معرفت در حق رسول خدا (ص) داشتند و چنان

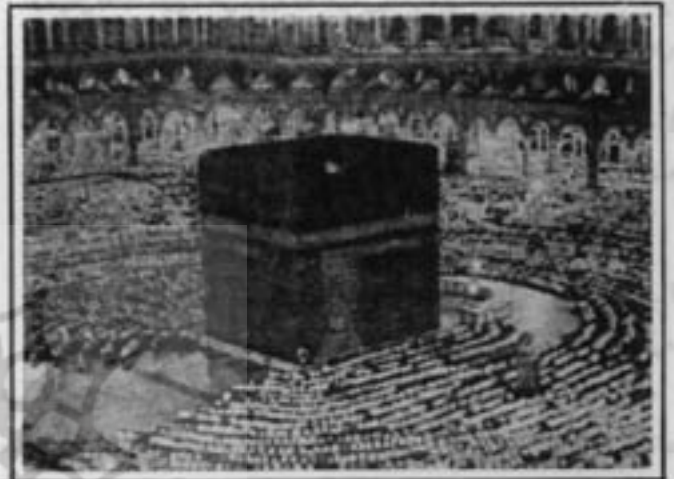
شناخت، و وفای بنذر کرد و ستمهایی را مقرر داشت که بیشتر آنها را قرآن امضاء کرد...

و سپس ستمهای او را ذکر کرده آنگاه گوید:

فكانت قریش تقول عبدالمطلب ابراهيم الثاني

یعنی چنان شد که قریشیان عبدالمطلب را ابراهیم دوم می گفتند.

و در پایان، داستان خشک سالی مکه و قحطی زندگی قریش و بدنبال آن دعای عبدالمطلب و آمدن باران به دعای او را به



تفصیل ذکر کرده و اشعار برخی از قریشیان را در این باره بیان داشته که گوید:

بشبهة الحمد اسقى الله بلدنا وقد فقدنا الكرى واجلوز المطر
متأمن الله بالميمون طائفة وخير من بشرت يوماً به مفر
مبارك الامر بسنسى الغمام به مافى الأنام له عدل ولا خطر

و ثقة الاسلام کلینی (ره) در اصول کافی بسند خود از زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«بِخَيْرِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ عَلَيْهِ سِمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَهَيْبَةُ الْمُلُوكِ»^۱

عبدالمطلب در روز قیامت بصورت یک امت تنها^۲ محشور می شود در حالی که سیمای پیمبران و هیبت پادشاهان را دارد.

و در حدیث دیگری که از مقرن و محمد بن سنان و مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده با مختصر اختلافی اینگونه است:

«بِيعت عبدالمطلب امة وحدة عليه بهاء الملوك وسيماء الانبياء...»^۳

عبدالمطلب بصورت یک امت مبعوث شود، و درخشندگی پادشاهان و

سیمای پیمبران را داراست...

و از فخر رازی در کتاب «اسرار التنزیل» و شهرستانی در کتاب «المعلل والنحل» نیز دلپهایی در باره ایمان و اسلام عبدالمطلب سخنانی نقل شده و تا جایی که شهرستانی گوید: عبدالمطلب به برکت نور نبوت سخنان حکمت آمیز و بزرگی اظهار کرد که حکایت از ایمان او به روز جزا و اسلام او می کند مانند اینکه در وصایای خود می گفت: هرگز از دنیا ستمکاری بیرون نخواهد رفت جز آنکه کیفر ستم و ظلم خود را خواهد دید، تا آنکه هنگامی مرد ستمکاری از دنیا رفت بی آنکه کیفر ببیند، و چون به عبدالمطلب جریان را گفتند او در پاسخ گفت:

«و الله ان وراء هذه الدار دارٌ تجزى فيها المحسن باحسانه و يعاقب فيها المسيء باساءته»

بخدا سوگند از پس این خانه خانه دیگری است که نیکوکار پاداش نیکوکاری خود را دریافت کند و بدکار در برابر عمل بد خود کیفر ببیند.

و به برکت همان نور مقدس بود که به ابرهه گفت:

«إِنَّ لِهَذَا الْبَيْتِ رَبًّا يَحْفَظُهُ»

براستی که این خانه را پروردگاری است که او را نگهداری خواهد کرد...

و شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال بسند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که در وصیت رسول خدا (ص) به آنحضرت آمده که بدو فرمود:

ای علی براستی که عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلیت مقرر داشت که خدای تعالی آنها را در اسلام امضاء فرمود.

آنگاه آن ستمهای پنجگانه را به تفصیل ذکر فرموده که بطور خلاصه اینگونه است:

- ۱ - حرمت زن پدر بر پسران ۲ - خمس گنجها و غنائم
- ۳ - سقایت حاجیان ۴ - دیه قتل به صد شتر ۵ - عدد طواف به هفت شوط.

و سپس فرمود:

«بِأَعْلَىٰ إِنْ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ. وَلَا يَبْعِدُ الْأَصْنَامَ وَلَا يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ، وَيَقُولُ: أَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ»^۴

ای علی، براستی که شیوه عبدالمطلب چنان بود که (مانند مردم زمان جاهلیت) بوسیله ازلام (تیرهای مخصوص آن زمان) قرعه نمی زد و قسمت نمی کرد، و بتها را پرستش نمی کرد، و از آنچه برای بتان می کشتند (طبق رسوم مردم جاهلیت) نمی خورد، و می گفت: من بر دین و آئین ابراهیم هستم.

و بالاخره از مجموع آنچه در گذشته و در اینجا گفته شد ایمان عبدالمطلب به مبدأ و معاد و رسالت انبیاء الهی و شخصیت والای او از روی روایات و تواریخ بخوبی روشن گردید و ما و شما را از تحقیق و بحث بیشتر مستغنی و بی نیاز گردانید و اینک بدنبال بحث تاریخی خود باز گردیم.

کفالت ابوطالب

پیش از این گفتیم که ابوطالب با عبدالله - پدر رسول خدا (ص) - از طرف پدر و مادر برادر بود و از عموهای دیگر آنحضرت نسبت به آنحضرت مهربانتر و علاقه مندتر بود. و شاید به همین سبب نیز بود که عبدالمطلب چه در زمان سلامت و چه در هنگام بیماری و احتضار سفارش آنحضرت را به ابوطالب کرده و بالاخره هم کفالت آنحضرت را پس از مرگ خود به ابوطالب سپرد، چنانچه در چند صفحه پیش از این خواندید.

و در اسد الغابه چند قول در این باره نقل کرده مانند اینکه چون هنگام مرگ عبدالمطلب فرا رسید پسرانش را جمع کرده و سفارش رسول خدا را به آنها کرد، و بدنبال آن زبیر و ابوطالب - دو تن از پسران عبدالمطلب - در باره کفالت رسول خدا (ص) قرعه زدند و قرعه به نام ابوطالب درآمد، و قول دیگر آن است که این انتخاب را خود عبدالمطلب کرد و ابوطالب را برای کفالت آنحضرت انتخاب نمود چون ابوطالب در میان عموهای آنحضرت مهربانتر از دیگران نسبت به او بود، و قول سوم آن است که عبدالمطلب در این باره مستقیماً به ابوطالب وصیت کرد و محمد (ص) را تحت کفالت او قرار داد، و قول چهارم آن است که نخست زبیر از آنحضرت کفالت کرد و چون زبیر از دنیا رفت کفالت آنحضرت را ابوطالب بعهده گرفت^{۱۱} که البته خود این اثر این قول آخر را از نظر تاریخی غلط دانسته و رد می کند. ولی در کتابهای تاریخی و سیره های دیگری که نوشته شده از این اقوال اثری نیست و همگی نوشته و روایت کرده اند که: عبدالمطلب هنگام مرگ ابوطالب را کفیل رسول خدا (ص) قرار داده و به او در این باره وصیت کرد مانند سیره ابن هشام و تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی و مروج الذهب و طبقات ابن سعد^{۱۲} ... و در مناقب ابن شهر آشوب از کتاب اوزاعی داستان را بگونه ای دیگر نقل کرده و آن چنین است که می گوید:

رسول خدا (ص) در دامان عبدالمطلب زندگی می کرد تا چون حدود صد و

دو سال از عمر عبدالمطلب گذشت^{۱۳} و رسول خدا (ص) هشت ساله شده بود. عبدالمطلب پسرانش را جمع کرد و بدانها گفت: محمد پسر من است. او را سر پرستی کنید و نیازمند است او را بی نیاز کنید و وصیت و سفارش مرا درباره او حفظ کنید!

ابولهب گفت: من اینکار را خواهم کرد؟

عبدالمطلب بدو گفت: شرت را از او باز دار!

عباس اظهار داشت: من این کار را به عهده خواهم گرفت؟

عبدالمطلب - تو مرد خشمناکی هستی می ترسم او را آزار دهی!

ابوطالب - من این دستور را اجرا می کنم و کفالت او را به عهده می گیرم؟

عبدالمطلب - آری تو سر پرستی او را بعهده گیر!

و سپس بدنبال این سخن رو به محمد (ص) کرده و گفت:

«یا محمد اطع له»

ای محمد از وی اطاعت کن!

محمد (ص) گفت: «باباه لاتحزن فان لی رباً لا یضیی»!

- پدر جان غمگین مباش مرا پروردگاری است که تباهم نخواهد کرد (و به حال خود وا نخواهد گذارد) و از آن پس ابوطالب او را در کنار خود گرفت و از وی حمایت کرد^{۱۴}...

و بهر صورت عموم سیره نویسان و اهل تاریخ اشعاری نیز از عبدالمطلب در این باره نقل کرده اند که ابوطالب را مخاطب ساخته و بدو می گوید:

اوصیک با عبد مناف بعدی بموحد بعد ابيه فرد
فارقه وهو ضجیع المهد فکنت کالأم له فی الوجد
تدنیه من احسانها والکبد فانت من ارحی بنی عندی
لدفیع هیم اولشد عقد

در این اشعار عبدالمطلب فرزندش ابوطالب را - که طبق این اشعار نامش عبدمناف بوده - مخاطب ساخته و او را به حمایت و سر پرستی رسول خدا (ص) توصیه می نماید.

در باره نام ابوطالب

اکنون که سخن بدین جا رسید این چند جمله را نیز در باره نام ابوطالب بشنوید:

مسمودی در مروج الذهب - پس از نقل وصیت عبدالمطلب - بدانگونه که گفته شد می گوید البته در باره نام ابوطالب اختلاف شده، که برخی آنرا عبدمناف دانسته و برخی هم عقیده دارند که کنیه او همان نام او است و سپس داستانی از امیر المؤمنین (ع) در این باره ذکر کرده و شعر زیر را هم از

عبدالمطلب نقل می‌کند که در مورد وصیت در باره رسول خدا (ص) در شعر دیگری (غیر از آنچه در بالا ذکر شد) گوید:

اوصیت من کنیته بطالب باین الذی قد غاب لیس آت
ولی مرحوم این شهر آشوب در مناقب این شعر را نیز اینگونه روایت کرده:

وصیت من کنیته بطالب عبدمناف وهوذو تجارب
باین الحبيب اکرم الاقارب باین الذی قد غاب غیر آیب^{۱۵}

که ابوطالب نیز طبق آنچه از اوصاف رسول خدا (ص) از راهبها شنیده بود در پاسخش گفت:

لا توصنی بلایم وواجب انی سمعت اعجب المعائب
من کل حیر عالم وکاتب بان بحمدالله قول الراهب

این محدث بزرگوار پس از نقل این ابیات از کتاب شرف المصطفی از ابوسعید واعظ روایت کرده که چون هنگام مرگ عبدالمطلب فرا رسید پسرش ابوطالب را طلبید و بدو گفت:

ای پسر تو بخوبی شدت علاقه و محبت مرا نسبت به محمد دانسته‌ای، اکنون بنگر تا چگونه وصیت مرا درباره او عمل خواهی کرد.

ابوطالب در پاسخ گفت:

یا ایه لا توصنی بمحمد فانه ابنی واین اخی.

پدر جان مرا به محمد سفارش نکن که او پسر من و برادرزاده من است؟

و بدنیال این روایت گوید:

چون عبدالمطلب از دنیا رفت ابوطالب آنحضرت را بر خود و همهٔ خاندانش در خوراک و پوشاک مقدم می‌داشت.^{۱۶} و این حجر عسقلانی در کتاب «الاصابه» در این باره گفته است:

ابوطالب بن عبدالمطلب که به کنیه اش مشهور گردیده، نامش بنابر مشهور عبدمناف است و برخی هم نام او را «عمران» گفته‌اند، و حاکم گفته: بیشتر گذشتگان بر این عقیده بوده‌اند که نام او همان کنیه او است.^{۱۷}

ادامه دارد

۱- به قسمت ششم از سلسله مقالات مراجعه نمائید.

۲- در قسمت پنجم از سلسله مقالات.

۳- آنجا که به ابوطالب می‌گوید: «یا ابوطالب ان ادرکت ایهامه فاعلم انی کنت من ابعبر الناس واعلم الناس به...» و نیز سفارشهایی که در جاهای دیگر در باره آنحضرت می‌نمود.

۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۷۱.

۵- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۷۱.

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۴۴۶.

۷- معنای «امه واحدة» یا «وحدته» چنانچه مفسران در تفسیر آیه «ان ابراهیم کان امة قانتاً لله» (سوره نحل آیه ۱۲۰) گفته‌اند این است که او به تنهایی بجای یک امت محشر می‌شود چون در دنیا نیز در برابر مرام کفر و شرک تنها بود و شخص دیگری با او هم عقیده و هم آهنگ نبود.

۸- اصول کافی ج ۱ ص ۴۴۷.

۹- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۱۸-۱۲۲ و الملل والنحل ج ۳ ص ۲۸۲.

۱۰- خصال ج ۱ ص ۱۵۰.

۱۱- اسد الغابة ج ۱ ص ۱۵.

۱۲- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۷۹. تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۲. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸. مروج الذهب ج ۱ ص ۳۱۳. طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۱۱۸...

۱۳- پیش از این گفته شد که در مدت عمر عبدالمطلب در هنگام مرگ اختلاف است و این یکی از آن اقوال است.

۱۴- مناقب آل ابیطالب (ص قم) ج ۱ ص ۳۵.

۱۵- مشظور از جمله «الذی قد غاب غیر آیب» در هر دو مورد ظاهراً «عبدالله» پدر رسول خدا (ص) است که به پسرش رفت و بازنگشت.

۱۶- مناقب آل ابیطالب (ط قم) ج ۱ ص ۳۶.

۱۷- الاصابه ج ۱ ص ۱۱۵.

«ملت عزیز نیز قدر این عفا کاران (پاسداران) را
که شب و روز خود را برای حراست از اسلام و کشور
و حفاظت آنان صرف می‌کنند بدانند، و از آنان
قدردانی نمایند.»

از پیام امام خمینی بمناسبت روز پاسدار ۸/۳/۶۱